

(۱۴۰)

نه ترسی از خمار صبح محشر
سپه مست شراب زندگانی
نظر کن آمد و رفت نفس را
ندانی گر شتاب زندگانی

ز فیض باددهر هو بر تنم رنگین زبانی شد
به بیپوشی قسم سرهایه هوشست پنداری

خود را چو زخود جدا بیایی
شاید که نشان ما بیایی
می ریختی و سب و شکستی
ای محاسب از خدا بیایی
در کشور فقر باش جمشید
تاجام جهان نما بیایی
کی کام تویی طلب بر آید
یعنی که بجوی تایایی

(۱۴۱)

جویا یکبار بساعلی گو

برخیز که مدعا یابی

حال دل بسکه خرابست ز تعمیر گذشت

بدر پیمانهاش از نو مگر آباد کنی

دل بی عشق گرفتار هوس شد جویا

کاش در بند غمش آری و آزاد کنی

مستور گشت رویش زیر نقاب نیمی

گوئی که که منکسف شد از آفتاب نیمی

چون برک لاله مارا هر لخت دل زداغت

خون گشته است نیمی گشته کباب نیمی

از لطف و قهرش امشب پیمانۀ دل من

نیمی پراز شرابست پر خون ناب نیمی

جویا شب وصالش نصف دلت تده خوش

بنمود چهره اما از بس حجاب نیمی

(۱۴۲)

اگر چشمی بزیر افکنده باشی

چرخ خورشید برین نماینده باشی

کم از هم-رسایمانی نباشد

اگر دل را ز دنیا کنده باشی

بکیش ما به از صدساله شاهبست

اگر یکنم توانی بنده باشی

شکست قیمتت در پی خود فرو شبت

مگر از خویش ناز زنده باشی

ترا بس سرخ روی رنگ خجلت

گراز کرد از خود شرمنده باشی

نچوید تا کسی جوریا نباشد

اگر جوینده ای یابنده باشی

بگرد معنی بیگانه بیگرد

بخواهی با سخن گهر آشنایی

برنگ غنچه در کسب هوا کوش

دگر در یاب فیض دلگشایی

شیخ یعقوب صرفی

شیخ یعقوب صرفی گناهی یکی از دانشمندان سرین
هر دمان عصر خود و مورد احترام قاطبه مردم کشمیر و هندوستان
بود و در سال ۹۲۸ هجری (۱۵۲۱ میلادی) بدینا آمد و
در سال ۱۰۰۳ هجری در سن ۷۵ سالگی درگذشت .
او در سن هفت سالگی حافظ قرآن شد . ابتدای
شاعری او نیز از همین سن میباشد . خودش گفته است :

چو در سال هفتم نهادم قدم

ز طبعم روان گشت شعر عجم

پند کردی اصلاح اشعار من

باصلاح بودی مدد کار من

غیر از پدر خود از ملا آئینی (که شاگرد شاعر نامی
عبدالرحمن جامی بود) کسب علم و فیض کرده و ملا آئینی
پیشگویی کرده بود که شاگردش به بزرگی استاد او (ملا جامی)
خواهد رسید .

بعد از اتمام تحصیلات خود در کشمیر شیخ صرفی به

کابل و مشهد و سمرقند و مکه و مدینه مسافرت نمود و با روحانیون بزرگ آن دیار تماس گرفت و از مصاحبت با آنها استفاده معنوی نمود. اکبر شاه و پدرش همایون شاه عقیدت بخدمت شیخ داشتند و ابوالفضل او را بزرگترین عالم دین در عصر خود، قلمداد کرده و گفته است که صرفی در تمام انواع شعر و علوم مختلف تسلط کامل داشت.

همانطوریکه استاد او پیشگوئی کرده بود شیخ در پیروی جامی خمسه ساخته که بعقیده سخن سنجان از حیث معانی و قره کلام مقام بسیار عالی دارد.

ایات زیر از تذکره استاد صرفی نقل میشود :

در صد هزار آینه يك دوست جلوه گر
 در هر چه بینم آن رخ نیکوت جلوه گر
 خلقی بهر طرف شده سرگشته بهر دوست
 و این طرفه تر که دوست بهر سوت جلوه گر



خالت از مکر بر آن گوشه ابرو بنشست
 هر کجا گوشه نشینی است در و امکری هست

(۱۴۵)

مشکن ای غم دل ما را و مبین کان دل کیست
دل ماهست ولی بین که در و منزل کیست

گر بکویش گذری پای ز سر باید کرد
قصه کوتاه ز سر خویش گذر باید کرد

ز ضعف تن عجب حالیت بیمار محبت را
که نتواند کشید از ناتوانی بار صحت را

از تو تیا پیرس از آن خاک در پیرس
خاصیتش ز مردم صاحب نظر پیرس

هم ز دل دزدیده صبر و هم دل دیوانه را
یار من با خانه می دزدد متاع خانه را

شیخ یعقوب در محله زینه کدل سرینا گارمه فون است:

(شیخ اعم بود) تاریخ وفاتش میباشد . شیخ حبیب الله
نوشهری «فخر الانام» تاریخش گفته و قطعه زیر از نوشهری
است :

شاه یعقوب قطب و مرشد راه

قدس الله زینا روحه

کرده روشن دل مریدان چون

بود بر چرخ فیض بخشی مه

سوی عرش برین عروج نمود

بر بسراق اجل چو شد ناگه

چشم ظاهر اگر چه محروم است

دیده باطنم براو آگه

آری آری ولی نه خواهد مرد

فهو حی یکون فی الجنه

چون شافی الله آمده وصفش

شده موصوف از بقا بالله

گفت حبیبی بسال تاریخش

پنج و هفتاد ساله آن شه

(۱۴۷)

هست فخر الانان تاریخش

گر نباشد زبند تو، بیخس

آرامگاه شیخ زیارتگه عام و خاص و باسم «زیارت

ایشان» معروف است.

ملا محسن فانی

ملا محسن فانی نابغه بزرگ عصر و شاعر و فیلسوف بود - تاریخ تولدش درست معلوم نیست اما از قرائن معلوم در حدود ۱۶۱۵ میلادی میباشد و تاریخ وفاتش « رفت فانی به عالم باقی » ۱۰۸۲ هجری (۱۶۷۱ میلادی) است .

فانی به این مسافرت نموده و مدتی در خدمت والی آنجا نذر محمدخان بوده و قصائدی در تعریف او ساخته است. در اواخر زندگانی از خدمت دولتی کناره گیری کرده و مشغول تدریس و تعلیم علوم فلسفی و ادبی بوده و از شاگردانش ملا طاهر غنی و حاجی اسلم سالم میباشد .

راجع به عقاید دینی فانی در کتب تاریخ معاصر ذکر شده است که مذهب آزاد داشت ولی در آخر عمر در مصاحبت مرد روحانی بزرگ محمد امین دار ، از عقاید ضد اسلام پشیمانی نمود . در تاریخ حسن چنین مرقوم است . ملا محسن فانی بعدالتحصیل کمالات علوم عقلی و

تقلی اکناف و اطراف هندوستان را سیاحت نمود و نیک و زمانه بسیار آزمود و با هر ملت آشنائی کرده تحقیقات حالات مذاهب و ملل بخوبی ساخته... می آورند که در اوائل بمذهب آزاد بود و با هر ملت صلح کلی میداشت و مذهب حکما را و تروق میداد. اما در آخر عمر بخدمت حضرت میان محمد امین دار مشرف شد و دست انابت بدامن عاطفت ایشان زده از خیالات باطل در گذشت و عقیده کامل بهم رسانید و به علوم معنوی و تعلیم و تلقین آنجناب بهره مند گشت. آنگاه تا حین حیات در گسریه و زاری و توبه و استغفار اوقات بسر میبرد.

ابیاتی چند از فانی

خودشناس از نیست کس فانی نباشد حق شناس
آشنایی با خدا نبود ز خود بیگانه را



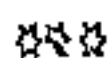
دیدن بچشم دل همه عالم چه مشکل است
آئینه‌ای که داشت سکندر همین دل است



جز خیال چشم مست در دلم اندیشه نیست
هیچکس را باده خوشتر ازین در شیشه نیست



فانی سلوک راه چوپرگار میکنم
یک پای ما بگردش و یک پای در گل است
دست ارباب کرم چون کیسه مفلس تپی است
معنی این نکته حل شد از کف دریا مرا
تا بهر صورت تواند حسن خود را جلوه داد
رنگهایی مختلف از جامه ایجاد بست



حاجی اسلم سالم (سده یازدهم هجری)

سالم از تلامذۀ ملامحسن فانی بوده و نسخه خطی
دیوان او در دانشگاه پنجاب موجود است. ابیات زیر
از اوست :

عمر وحشت زده آهوی بیابانی هست

روز و شب نرگس شهلای گلستانی هست



ماه در هاله ب فکر تو فرورفته به بین

که سری مست در آغوش گریبانی هست



در شباب و شیب دل ز غفلت وانشد

گردش ایام گوئی جنبش گهواره بود



شناور تکیه بردریا کند تا دست و پا دارد

عمل شرط است و می باید توکل بر خدا کردن



اجل دیوانه وضع و عمر مست جلوه می ترسم

صدای پای رهرو شیر را از خواب بردارد

بابا خاکی

شیخ داود بابا خاکی در سال ۱۵۴۱ م تولد شد . پدر
 خاکی خطاط معروف (بسبک نستعلیق) بود . در سال
 ۱۵۸۵ در اسلام آباد در گذشت . بیشتر اشعارش جنبه عرفان
 و تصوف دارد :

گه بمسجدروم گاه به میخانه شوم
 من بیچاره ترا می طالبم از هر سو
 نتوانم که شمارم کرم و نعمت تو
 گر زبانم شود اندر تن من از هر سو
 خاکبا پیرشدهی از طالب یار هنوز
 از گلستان وصالش نشمیداستی بو

(۱۵۳)

میرزا اکمل الدین کامل یا اکمل

((وفات ۱۱۲۱ هـ))

جد میرزا اکمل الدین محمد تقی خان بدخشانی از
تاشقند به بدخشان آمد و از آنجا به هندوستان رسید. محمد
قلی خان در دربار مغول ترقی کرده و از سال ۱۵۹۰ تا
۱۶۰۱ حاکم کشمیر بود.

اکمل مثنوی بحر العارفین را در پیروی مثنوی مولوی
ساخته. این مثنوی ۸۰۰۰۰ بیت دارد ولی هیچ قسمتی
از آن چاپ نشده است. مشخصات شعر اکمل تشبیهات و
استعاره و داستانهای است که مثل مولوی برای تشریح مطالب
بیان میکند ولی این داستانها و غیره از داستانهای محلی کشمیر
میباشد در سن ۷۷ سالگی در سال ۱۷۱۸ م (۱۱۳۱ هـ)
وفات یافت.

نمونه شعر اکمل

کفر و اسلام را بچنگ انداخت

خود بر آن جنگ شد تماشا می

خود شود مدعی که دین این است

خود دهد کفر را توانائی

اکمل الدین یقین همین دارد

مذهبش وحدت است و یکتائی

نجیبی

سال تولدش معلوم نیست . در سال ۱۵۸۰ م (۹۸۸ هـ)
از کشمیر بماءزراء النهر رفته و مدتی در خدمت سلطان
اسفندیاری بوده و قصائدی بسبک معروف خراسانی ساخته
است :

چو باز صبح بر آمد ز جانب خاور
نواخت طبل زرا ندود باز دار سحر
ز آشیان جهان کرد ذراع شب پرواز
عقاب چرخ ز بیضا نمود بیضا زور
بصنع ایزد بی چون چو بیضا قفس
همای روز بر آورد سر ز خاکستر

خواجه حبیب الله حبیبی

در سال ۱۵۵۵ م (۹۶۳ هـ) در سرینگار متولد شد یکی
از شاگردان شیخ یعقوب صرفی بوده و در سال ۱۶۱۷ م
(۱۰۲۷ هـ) درگذشت .

رساله‌ای در تصوف نیز دارد و در عصر خود یکی از
روحانیون بزرگ شمرده می‌شد. در بکار بردن صنایع لفظی
و معنوی قدرت فوق العاده داشت :

ای که بهشت برین بی تو عذابه عذاب

آتش دوزخ همه با تو گلابم گلاب

گرمی شوق چه کرد نرمی ذوق چه کرد

سینه کبابیم کباب دیده بر آبم بر آب

حبی بیچاره بین - اشک فشان بر زمین

کرده زراعت چنین زواست شراب و کباب

(۱۵۷)

بابانصیب الدین غازی

متواتر ۱۶۴۷ م (۵۹۷۷)

غازی مرید بابا داود خاکی بود. غازی شرح احوال
شیخ نورالدین رشی (یکی از روحانیون بنام) را بـزبان
فارسی با اسم نورنامه تدوین و ترجمه نمود و قبل از آن
این کتاب بزبان سنسکریت بود و از دسترس دانشمندان
مسلمان خارج بود.

انتخاب از اشعار غازی

چه بندی دل درین دنیا که روزی چند مهمانی
که ناگاه مرگ پیش آید خوری آن دم پشیمانی
نیاری یاد روزی آنکه وقت مرگ در پیش است
چه مغروری در این دنیا مگر مردن نمیدانی
یکی اندیشه کن بنگر کیان بودند درین دنیا
کجا رفتند یارانی که بودند مونس جانی

ملاساتی (مده یازدهم هجری)

اسم اصلی ملاساتی عبدالحکیم است ولی با اسم ملاساتی
معروف میباشد. با میرزا داراب جو یا نسبت شاگردی داشت
و مدتی در دربار بهادرشاه بوده. دیوانش دارای قصیده
و غزل و رباعی است:

رباعی

مفتم نه زجام عشق مستی دادند
کاین نیستیم به نقد هستی دادند
سرمایه هر آنچه بود دادم از دست
ارزان نه متاع تنگدستی دادند



اویس (وفات ۱۴۸۴م)

اویس در عهد سلطان حسن شاه زیست میکرد و در
سال ۱۴۸۴ میلادی در یک نزاع شخصی کشته شد. شعرش
زان ویی تعقید است

قطعه

آزمودم جهان و اهل جهان
آنچه هستند آشکار و نهان
همه در بند خویشتن مشغول
همه در کار خویشتن حیوان
نبی ترحم بحال غمزده ای
نی تکلف بلطف و با احسان
جمله در قصد خون یکدگر اند
اوقاتده چو موش در انبان
کارشان نی بغیر کذابی
کارشان نی بخلق جز بهتان

(۱۶۰)

در میان شان هر آنکه گهتر تر

سرور عصر و اعظم دوران

نکشید التفات رنجسوری

وزدم عیسوی بود دم شان

هر که را گرمی بسر بیند

بر قدومش کنند سرقربان

گر بود گسار سامری او را

می بدانند موسی عمران

کس نگوید که این خران تاکی

جان دهند از برای يك لب نان

بعد از این ویس ترك گفت و شنود

کنج کوه و عبادت معبود



(۲۶۲)

ملا محمد توفیق (سده یازدهم هجری)

توفیق شاگرد ملا ساقی بوده و در عصر خود شهرت
بسیزائی داشته:

می سزد فتنه دوران شدن دای کافر
که ترا بشتیبانی است چو کاکل بر سر

•••

بینی و چشم و دوا بروی تو ای گل اندام
شاخ بادام و دوبادام و دو برک بادام

—۲۶—

مظہری وفات ۱۶۱۷ م (۱۰۲۶ھ)

مظہری بایران نیز مسافرت کرد و با محترم کاشی
و وحشی یزدی ملاقات نموده و بعد از مراجعت بکشمیر
اکبر شاه اورا بریاست مربوط به اداره دریاچه ها و
رودخانه ها تعیین نمود سال درگذشت مظہری ۱۶۱۷ می باشد
و در سریناگار مدفون است :

ابیات منتخب از مظہری

چه حالت است ندانم جمال سلمی را
که بیش دیدنش افزون کند تمنا را
فدای آینه گروم که دلستان مرا
درون خانه گلگشت بوستان دارد

—۵—

اقبال حسن کار ترا پیش برده است
ورنه صلاح کار ندانسته که چیست

(۱۶۳)



هر کس که بچشم ما سبک شد
بر خاطر آسمان گران است



لاله طورم نه همچون غنچه گلبن زاده‌ام
شعله جای بخیه بر چاکه گریبان میزنم



دنباله در خاطر خود رای خودم
بی زحمت ره آبله پای خودم

صد پرده درم زخود نیابم بیرون

صد مرحله پیمایم و بر جای خودم



رباعی

مظهر بجهان چو بی نصیبان میباشی

وز گل بنوای عندلیبان میباشی

باد بدنی از خوبی عالم میساز

همان نظاره چون غریبان میباشی

قطعه تاریخ اکبر شاه

پادشاه اکبر که پنجاه و دو سال

عدل او ظلم ز حد سیمای سوخت

عظمت از صاحبقران تاریخ یافت

گفت زین حسرت دل چفتای سوخت